

نمادهای درون شعر؛ مکانی برای ناخودآگاه

در چند مقاله اخیر پس از تعریف مفهوم ناخودآگاه به نقش ناخودآگاه در اخلاق و عادات رفتاری اشاره شد. پس از آن به نقش بسیار مهم ناخودآگاه در فرهنگ پذیری افراد و در ادامه در دو مقاله، به نقش ناخودآگاه در بهبود زندگی و کارکرد ناخودآگاه در حل مسائل زندگی پرداختیم. در مقاله زیر به نقش نمادهای ناخودآگاه درون شعر اشاره خواهد شد.

مفهوم نماد دارای ریشه زبان فارسی دری است که به معنی نمود یا ظاهر کننده و نماینده است که در زبان یونانی آن مترادف سمبل یعنی «به هم انداختن» و «به هم پیوستن» است و به یک نشانه یا علامت توجه دارد. رمزپردازی یا نمادگرایی یک ابزار قدیمی و کهن در انسان برای انتقال مفاهیم خودش بوده است. ردپای نمادگرایی را می توان در طول زندگی روزمره یا در تفکرات و رویاهای انسان شاهد بود. هرجایی فراسوی مرزهای ارتباطی که در بیانی بی گفتار شکل می گیرد و انسان را به تفکری بدون کلام رهنمون می شود. در نماد عین و ذهن به هم می آمیزند. در این مقاله به نقش نماد به عنوان مکانی برای ناخودآگاه در شعر پرداخته می شود.

در فهم یک فرهنگ، اشعار شعرای هر جامعه ای معرف بی واسطه آن جامعه است، و تردیدی در آن نیست. به طوری که داریوش شایگان برای معرفی جامعه ایرانی استناد به پنج نماد اندیشه و بینش فرهنگ ایرانیان؛ فردوسی، سعدی، خیام، مولوی و حافظ می کند. حال فرهنگ را نگاره ای از نمادها می شناسد. جایی که اندیشه، باورها و اعتقادات مذهبی و آداب و رسوم مردم شکل گرفته است. نمادها به دو صورت کلی آگاهانه یا ناخودآگاه شکل می گیرند. در ایجاد نمادهایی که آگاهانه شکل می گیرد و وارد زندگی مردم می شود، عامل بیرونی موثرتر است و در نمادهایی که ناخودآگاه خلق می شوند، عوامل آن درونی است. هرگاه انسان به درکی از حقایق به فراسوی عقل راه پیدا می کند و می کوشد تا بیانی از معرفت خویش داشته باشد، از نمادها استفاده می کند.

چرا که در بیان این حقایق به ظرف محدود عقل نمی گنجد. به طوری که مولانا می گوید:

گرچه تفسیر زبان روشنگر است - لیک عشق بی زبان روشنتر است

چون قلم اندر نوشتن می شتافت - چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت

عقل در شرحش چو خر در گل بخت - شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت

به گفته یونگ هرگاه چیزهایی فراسوی ادراک ما باشد، نمادها به یاری ما می آیند تا بتوانیم به انتقال مفاهیم کمک کنیم. چنانچه از عامل بیرونی کمک بگیریم و آگاهانه به ایجاد نماد بپردازیم و یا از عامل درونی و ناخودآگاه به خلق نماد اقدام کنیم. نمادهای ناخودآگاه که اغلب در خواب و رویا یا در خلق اثری ادبی و هنری به یاری ما می آیند، اغلب با کشف و شهود همراه است. این نمادها داری ریشه هایی عمیق در کهن الگوها و ناخودآگاه جمعی ما بوده و بیانگر حالات درونی و روحی عمیق در ارتباط با خودآگاه و ناخودآگاه، تجربه های درونی و فردی ما در بیان حالات تنزل یا تعالی شخصیت ما خواهد بود. هر چه این نمادها ساخته و پرداخته حالات عمیق درونی انسان باشد، در واقع از ناخودآگاه جمعی افراد تغذیه کرده و به خوبی می تواند به بیان انتقال احساس و اندیشه در میان انسان نقش آفرین باشد.

یکی از زیباترین و عالی ترین بیان های ناخودآگاه جمعی در ایرانیان، شعر و به ویژه اشعار حافظ در زندگی روزمره مردم است. مکانی برای تعامل و انتقال احساس و اندیشه در کلامی از بی کلامی! هرگاه ما در بهره بردن و انتقال احساس خود با یک تفأل کوشش می کنیم تا به یاری و بهره از یک نماد در شعر حافظ به تماشای احساس خود با دیگری یا تجربه و فهمی از مسئله خود داشته باشیم، گویی در آیین شعر فرصتی برای دیدن و تماشای خود ما فراهم می شود. بی دلیل نیست که آیین در کلام ادبا همواره نماد بازتاب حقیقت وجود ماست. همچنین لکان، مرحله آیینگی را جستجویی در یگانگی با کودک می شناسد.

ما نیز در آیین شعر و غزل حافظ در پی وحدتی از کودک درون ناخودآگاه خود با خودآگاه خود بر می آییم. در بررسی و تحلیل نمادها چه آن ها که در رؤیاهای ما ظاهر می شوند و چه آن هایی که در هنری چون شعر تبلور پیدا می کنند، باید به چند نکته در آن توجه داشت: نخست اینکه این مفاهیم نمادها در اساطیر هنرمند را باید درک کرد. در مرحله بعد نظر و عقیده خود شخص در مورد نمادهایی که در اثر می بیند برای او با اهمیت هستند.

البته این نشانه ها گاه به ما راست می گویند و گاه دروغ؛ یا به تعبیری دیگر خواب ها می توانند پیام های صادقانه ای داشته باشند یا برعکس. در هر حال باید از پیام های ضمنی درون نمادها وجوه مختلف آن را در نظر داشت. همچنین است شعر حافظ برای ما. این نمادهای ناخودآگاه در ابیات حافظ برای هر فرد چه معنایی دارد و اینکه این نمادها در ناخودآگاه جمعی چه پیامی دارد، همگی در دریافت ما و شناخت ما نسبت به ناخودآگاه مان ارزشمند است.

حال با زبان ناخودآگاه خود تفألی به حافظ لسان الغیب می زنیم و از او می پرسیم: ناخودآگاه چیست و تو توصیفش
به زبان خود بکن!

ای هم شکل تو مطبوع و هم جای تو خوش _ دلم از عشوه شیرین شکرخای تو خوش
همچو گلبرگ طری هست وجود تو لطیف _ همچو سرو چمن خلد سراپای تو خوش

دکتر مهشید رضوی رضوانی

منابع:

- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۴). انسان و سمبول هایش، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۳). نشانه شناسی کاربردی، تهران، نشر علم.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۶۸). نمادگرایی در ادبیات نمایشی، تهران، انتشارات برگ.

ماه شهید
فراد